

پرورشگاه فرهنگ باستانی

هزاران سال پیش مردمی از نژاد آریائی، بسر زمینی که ملتقای دریا‌های خروشان و بزرگی بود فرو آمدند، این مردم ساکها بودند، که تاکنون اخلاف ایشان بنام (ساکزی) در انجا برکناره های دریای هیرمند ساکنند. ساکها مردمی نیرومند و دلاور بودند، که این سرزمین بنام ایشان سکستان و در عربی سجستان و بعدها سیستان نامیده شد. و فاتحان عرب هر اهل سیستان را سجزی گفتند، که معرب همان سکزی است. سکزیان که تاکنون در سیستان و گرمسیر، برکنارهای دریای هیرمند تا حوالی غربی قندهار و بست سکنی دارند، مردم بلند بالا و قوی هیکل گندم رنگ متناسب اندامی اند، که به پشتو سخن گویند، و جزو درانی (ابدالی _ اودالی _ هفتالی) شمرده می شوند.

سکزیان در ادوار تاریخی در سرزمین سکستان مدنیت های درخشان تشکیل دادند. و شهرستانهای عظیم بنا نهادند، حکومت‌های بزرگ ساختند.

هامون سیستان و گودزره دو جهیل بزرگی است که (۱۵۰) هزار میل مربع ساحه را دربر میگیرد، و چهار دریای (هلمند، خاشرود، فراه رود، هری رود) دران می افتد، در سرزمین غرب هامون و شمال گودزره ساحه وسیعی است که طول آن شمالا و جنوبا بصد میل و عرض آن شرقا و غربا تا ۵۰ میل میرسد، و در شمال آن مجرای فراه رود و پشاوران و تخت رستم است، و در جنوب هم تا برودبار و دشت زره ممتد است.

درین سرزمین وسیع آثار و علایم آبادانیهای باستانی بهر طرف پدیدار است و صدها تپه و بقایای کاخهای عظیم و کوشک های منبع بنظر می آید، که دست روزگار آنرا به خرابه زارهای موحش تبدیل کرده، و این پرورشگاه مدنیت قدیم، اکنون محل گزدم و مار گردیده، که به میلیونها در تحت خرابه های شهرستانهای باستانی موجود اند، نمیدانیم چه دست جفاکار و ستمگری بوده، که شهرستانهای رستم و آل صفار، و زرنج زیبا را به این ویرانه های موحش تبدیل کرد؟

شهرهائیکه دران عصر میلیونها نفوس داشت، و از بلاد بزرگ آسیا بشمار می آمد، و زرنج سیستان با بغداد مقرر خلفاء همسری میکرد، اکنون دران احدی زندگی ندارد، و ساحه وسیع آنرا خرابه زارهای موحش و جنگل زارهای گز خودروی فراگرفته است.

شهرهای سکستان همواره پرورشگاه پهلوانان و مقرر شاهان و درسگاه دانشمندان و موسسان ادیان و مذاهب بود، در زیر هر دیوار کهنه و کوشک فرسوده آن، آثار فرهنگ باستانی نهفته است.

رستم فرزند این سرزمین بود و یعقوب پرورده این خاک! سجستانیان در تشکیل علوم اسلامی مانند

حدیث و فقه و کلام دستی داشتند. مؤسس مذهب کرامی سیستانی بود، شعرای نخستین زبان دری بدربار یعقوب صفاری در زرنج قصیده ها میسرودند، بخش مهم شهنامه های قدیم، داستانهای سیستان است. قدیمترین کتاب نثر فارسی کشف المحجوب بخامه سیستانی نگاشته شده، و عیاران این سرزمین که حزب سیاسی و اجتماعی منظمی بود، امثال یعقوب و عمر را بدنیا دادند، که تا بغداد و دمشق از مردمان باج گرفتند!

ولی دریغا و حیفا! که این مهد تهذیب و فرهنگ بکلی از بین رفت، و نفوس آن بدست خونخواران مغل چنان کشتار شدند، که در سنه ۱۸۷۲ چون سرگولد سمد انگلیسی ازین جا میگذشت، در تمام سیستان (۴۵) هزار نفر ساکن بودند، در حالیکه بعد از سی سال در حدود ۱۹۰۰ چون سر مکماهون خطوط سرحدات ایران و افغان را تعیین میکرد، بقول تیت نفوس تمام سیستان (۱۶۱) هزار بود. (کتاب سرحدات بلوچستان از تیت)